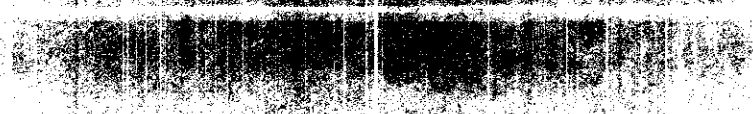


انجمن سید



سال نهم

شماره ششم



مجلس شورای اسلامی
 کمیسیون تخصصی
 بررسی و تصویب
 طرح پیشنهادی
 شماره ۷۷۱
 در خصوص

تعمیر و بازسازی

و مبلغ ۱۱۱ میلیارد و هشتاد و پنج میلیون ریال
 به استحضار می‌رساند
 و خواهشمند است
 در صورت امکان
 در جلسه مورخه
 پنجشنبه ۱۳۹۰/۰۵/۰۵
 در محل کمیسیون
 تخصصی
 در ساعت ۱۰:۰۰ صبح
 حضور فرمایند
 و در صورت نیاز
 به استحضار می‌رساند

تاریخ

۱۳۹۰/۰۵/۰۵

محل امضاء

رئیس کمیسیون

مجلس شورای اسلامی

کمیسیون تخصصی

آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

هر ماه نهمی يك شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالانه ۲۰ ریال

شماره ششم شهرالاسما - شهرالعزّه ۱۱۱ بدیع شهرریور ۱۳۳۳ سال نهم شماره مسلسل ۱۴۸

فهرس مند رجعات :

۲ صفحه	۱- قسمتی از لوح منیع مبارک نوروز ۱۱۱ بدیع
۳ =	۲- هاجروا اوطانکم
۷ =	۳- از د واج
۱۱ =	۴- شعسر "بشارت"
۱۲ =	۵- شرح حال عمومی عسکر کاشانی
۱۷ =	۶- درنگاهشریه دیدم
۱۹ =	۷- معرفی کتاب "مسک الختام سنه مقدس"
۲۰ =	۸- مدرسه تابستانه شیراز
۲۱ =	۹- فاتحین مکائسو
۲۲ =	۱۰- آهنگ بدیع وخوانندگان

شرح عکسها :

- روی جلد : شرکت کنندگان مدرسه تابستانه شیراز (۱۱۱ بدیع) بصفحه ۲۰ مراجعه فرمائید .
- پشت جلد :
- ۱- جوانان بهائی بهمنیور (۱۱۱ بدیع)
 - ۲- احبای تربیت جام مشهد (با حضور ایدی امرالله جناب خاضع) (۱۱۱ بدیع)
- متسن :
- ۱- جمعیت بهائی در شهر مکائسو (۱۱۱ بدیع)
 - ۲- احبای ما هفروزک (اوقسمت امری ساری) (سنه ۱۱۱ بدیع)

استخراج از لوح منبع مبارک نوروز ۱۱۱ هـ بديع

(.....)
وامانته في المدن والديار قوموا على النصر بكميتكم ودعوا الدنيا وزخرفها من ورائكم
واتركوا اوطانكم واوكاركم وذوى فرايتكم وشداوا ظهركم وبلغوا الناس بما بلغكم
ريكم وبارتكم وشروهم بما هدكم مقصودكم ومحبودكم
فوالله الذي لا اله الا هو بقيامكم عن مقاعدكم تهطل شيايب فيض مولاكم وموجدكم
ومهاجرتكم اوطانكم تظهر خفيات امر معبودكم وسجودكم واستقامتكم بقرع بنيان اعدائكم
وخصمائكم بانقطاعك تندك جبال اوهام رسائكم ان ثبتتم اقدامكم على هذا الصراط قصرة
بيكم وجلاله وعظمته وعلاته روح القدس ينفت في فككم روح الامون يلهمكم
في قلوبكم روح الاحكام يحيط بكم عن يمينكم وساركم وخلفكم وقد اتم ان استجوا في
خدمة امر ريك هذا خير لكم عما تطلع الشمس عليها ان انتم بامره موقنون وهذا خير النصيح
منى عليكم ان انتم تقبلون والتحية عليكم وعليكم اجمعين .

* هاجروا اوطانکم *

***** (بِقلم عبد الحمید اشرفی خاوری) *****

در این ایام پیوسته از ساحت اقدس مولای مهربان
ابن خطاب بگوش جمیع احبار سیده و متوالیا مرسد گسه
"هاجروا اوطانکم" و افد و اراحتکم و رخائکم :
حسب الامر مبارک امر خطیر مهاجرت در این ایام یکی
از شعائر عظیمه الهیه است که حواریون حضرت بها^ع الله
با انجام آن مامورند .

حضرت عبد البها با حبابی خود خطاب فرموده اند که
مانند حواریون حضرت مسیح (ع) آواره و سرگردان هر
خطه و دیار گردند و این مسئله در انواع مبارکه و صایا
باتاکید شدید نازل شده است .

خوست بدانیم که ستر تشبیه حواریون حضرت مسیح
چیست ؟ مگر حواریون حضرت مسیح چه کردند ؟ مگر
قیام آنان چگونه بود که میفرمایند حواریون حضرت
بها^ع الله هم بایستی بر اثر اقدام آنان مشی نمایند برای
تشریح این مطلب بچند مسئله تاریخی از قیام حواریون
مسیح (ع) ذیلا اشاره میشود و اثرات باهره آنها نیز
در این صفحات و اوراق متذکر میگردد .

همینطور که ندای هاجروا اوطانکم در این ایام از ساحت
اقدس بگوش حواریون حضرت بها^ع الله میرسد در دوران
حضرت مسیح نیز همین ندا بعینه بسمع حواریون مسیح
میرسید . حضرت مسیح بشرحیکه در انجیل متی مذکور
است حواریون خود فرمودند که در اطراف جهان منتشر
شوید و مردم را بنام اب و ابن روح القدس بملکوت الله
بشارت دهید .

حواریون معاصر مسیح (ع) کاملا بشرحیکه همه
میدانند امر مبارک را اطاعت کردند و فرموده حضرت
عبد البها هر کد ام باقلین توجه نمودند و جان و هستی
و راحت خود را فدای آن کردند و چند نفر آنان مانند بطرس

و غیره در رومیه و سایر بلاد در قیامت مظلومیت بشهادت
رسیدند ولی این قیام اختصاصی بحواریون اول نداشت
و از طرف سومین بعد هم ترک اوطان و اقوام برای نصرت
امر و تبلیغ شریعت مسیح علیه سلام با همان شدت و وسای
همان حدت در جریان بود اینک شرح قیام یکی از آن
نفوس مجتنبه را بشنوید و اثرات آن را مشاهده فرمائید .

در قرن چهارم میلادی گریگور یکم مسیحی گمنام و فقیر
بود که با زوجه خود تمار و طفل کوچک خویش بنام "بطر" در یکی
از نقاط دور افتاده پسر میبرد روزی پسر از میان کار
بزمشقت خویش بخانه مراجعت کرد تمار زوجه خود را دید
که ورقی چند در دست دارد و مشغول خواندن آن
است گفت تمار چه میکنی ؟

آه گریگور آمدی هیچ "بطر" را خواباندم اینک در گاهواره
اجمت و خودم هم مشغول خواندن انجیل هستم
گریگور - تمار خیلی خستگام قدری آب بمن بده که رفع
عطش کنم .

تمار برخاست و ظرف آب را آورده بشوهر خود داد و گفت
" راستی " گریگور من وقتی اقدامات و جانفشانی های
بحیر العقول حواریون خداوند ما مسیح را در انجیل
میخوانم از ظرفی تعجب فراوان از شهادت آنان بمن دست
میدهد و از ظرفی هم از خود نا امید میشوم .
گریگور - چطور ؟

تمار - آخر ما اینطور راحت نشسته ایم و ابدا بفکر تبلیغ
نفوس نیستیم ولی حواریون دوره اول بمحض اینک فرمان
مسیح را شنیدند دل از وطن و خانه برداشتند و هریک
بطرفی رفتند حتی بطرس کبیر در رومیه بد را آویخته شد
و همچنین پولس رسول

گریگور گفت آری میدانم در رومیه این دو بزرگوار را بد را

آویختند و حتی پطرس خواهش کرد که او را رونه بسازد
 بیاویزند تا عبودیت خود را بمولای خویش در حین مصلوب
 شدن هم ثابت کند . . . اما اینکه گفتی ما راحت ننسته
 ایم آخر فکر کن تا ما را از ما چه کاری ساخته است ؟
 تا ما را - چطور "از ما چه کاری ساخته است ؟" این چه
 سوالی است خداوند ما مسیح فرموده شما باسم من قیام
 کنید بد آسمانی شما را مساعدت میکند ؟
 گریکور گفت بعقیده تو حال باید چکار کنیم ؟
 تا ما رفت بدون فوت وقت باید قیام کنیم و مملکتی برویم
 کلاً نور ایمان بی نصیب است گریکور گفت شنیده ام -
 ارمینسلان مملکتی بت پرست است مردم همه از خدا
 بیخبرند بیا بانجا برویم مردم را بملکوت الله بشارت
 دهیم . تا ما رفت من موافقم
 دوسه روز بیشتر طول نکشید که گریکور و تا ما را که بطر را
 در بغل داشت پیاده قدم براه نهادند و بطرف ارمینسلان
 آن ایام روانه شدند . آهنگ باقی داستان
 بیابانی بیکران در پیش داشتند هوای گرم - شدت
 عطش - نبودن آب - ضعف و ناتوانی جسمانی بواسطه
 کم بخند - خستگی - آبله های بزرگ کف پا . . . اینها
 همه عواملی طاقت فرسا بود که وصول بمقصود را برآی
 آن دلدادگان مسیح مشکل بلکه محال و منتع جلوه
 میداد اما از طرفی انتیای قیام بخندت ایمان کامل
 توجه شدید اطمینان نام بتائیدات آسمانی و یقین
 کامل بحصول مقصود روحانی "اسبابی بود که مشکلات
 را در نظر آنان سهل و ساده مساخت اما . . . مگر طاقت
 یک طفل ناتوان در قبال مشکلات طبی بیابان بیکران -
 چقدر راست ؟ دیگر برای پطر همان پطر عزیز که ما به امید
 پدر و مادر بود طاقت صبر در تشنگی نبود و از هیچ طرف
 هم امید بدست آمدن آب را نداشتند تا ما را با چشم
 گریان بدرگاه خداوند منان و پدر آسمانی توجه کرد و
 بزمزمه و مناجات پرداخت . . . ولی سنت الهیه بر این

منوال بوده که : مواریث حصول مقاصد عالیه مهمه را منسوط
 و مربوط بقد آکاری و جانپنازی قرار دهد تا ما رو گریکور هم باید
 برای حصول مقصد عظیم خویش که هدایت محتجیبین
 و تبلیغ نفوس مستعده بود قربانی بدهند آری "سرفدا
 رمز عجیبی است" پطر از تشنگی چشم بر هم نهاد و
 بملکوت موجود پرواز کرد - فرشتگان زیبا روی ملکوت او را
 روح او را استقبال نمودند و فرودس اعلی بردند هاتف
 غیبی ندانند که ای گریکور - تو بمقصود خواهی رسید
 ولی بعلاوه ندانند که فرزند باید زود بخود راهم فد اکنی "
 عشق از اول سرکش و خونی بود .

پدر و مادر بر بالین فرزند ناکام خود نشستند و چشم بصورت
 او دوختند اما دیگر پطر "پطر عزیز" چشمهای خود را نگشود
 بروی مادر خود لبخند نزد دستهای کوچک خود را
 بجانب پدر دراز نکرد ولی پطر مرده بود دیگر پطر
 در این دنیا نبود چقدر سخت است که پدر و مادری در
 غربت در تنهایی و یکی بدست خود نعرش طرفل
 عزیز خود را بخاک بسیارند .

میتوانید تصور کنید که چقدر سخت است ؟

اما برای حواریون جان برکف و دلدادگان صادق چه
 اهمیت دارد گریکور نگاشی با آسمان کرد و زیر لب باین
 مضمون سخنی چند گفت :
 حاشا که من از حکم نوافغان کنی
 با خود نفسی خلاف فرمان کمی

عد قرت عین دیگرم بایستنی

تاروز چنین بهر توفریان کمی
 پدر و مادر داغ دیده بجای اشک بر مزار طفل ناکام خود
 خون دل از دیده جاری ساختند مدتها گریستند ولی
 آخر چه ؟ باید رفت برخاستند و براه افتادند سه چهار
 روز گذشت نوبت قربانی تا ما رسید زن بینوا از رفتن
 بازماند دیگر نمیتوانست دم بردارد سخن کوتاه کنم
 تا ما هم چشم از جهان فرو بست گریکور تنها و بی مونس

داغ دیده - ستم کشیده بدون آنکه ادنی فتوری درم
عزیمتش حاصل شود براه خود ادامه داد . . . آخر
مگر بلا و مصیبت هم مومن عاقل را از عزمی که در راه
معبود خود کرده باز می‌دارد ؟

گرچه درد ابره عشق بلا می‌بارد

عاشق آنستکه از ابره بیرون نرود
بالاخره گریگور وارد پایتخت ارمنستان شد سلطان -
مملکت "تیردات" یا "تیرداد" نام داشت مردم همه
بت پرست بودند در شهر پنجم هر یک از هفت ستاره -
معروف در آن دوره معبدی مخصوص ساخته بودند و هر
روزی اختصاصی بسیاری داشت "شنبه مخصوص ستاره
زحل بود یکشنبه مخصوص آفتاب بود دو شنبه مخصوص
معبد قمر بود و بر همین قیاس "روز جمعه مخصوص نا
بود معبد ناهید بیشتر از همه مورد توجه بود مجسمه
ناهید را از طلائی ناب ریخته بودند تیردات سالی
یکبار با جاه و جلال و خدم و عظمت بسیار برای تقدیم
مراسم عبادت بمعبد ناهید میرفت و بدست خود برای
ناهید تریانی تقدیم میکرد مردم همه از رب الارباب -
غافل و عبادت صور و تماثيل مالوف بودند چنین بود
حالت مردمی که گریگور مسیحی بشهر آنان وارد شده بود
بیکار نمیتوان نشست باید این مردم بیچاره را از گمراهی
نجات داد باید فداکاری کرد گریگور روزی بمعبد ناهید
رفت و مردم را مخاطب ساخته گفت :

کافران از بت بیجان چه توقع دارید ؟

باری آن بت پرستید که جانی دارد
فریاد اعتراض بت پرستان از خدای خیرا زهمه طسرف
بلند شد بوسراور یختند کتک بسیار زدند بی حرمتی ها
رواداشتند گریگور بیحال و سیهوش را مردم نادان رسماً
برای بسته از معبد در کوچه و بازار بردند و آخر کار -
بگوشه‌ای افکندند پس از مدت‌ها عاقبت بخوش آمد بحال
خود توجه کرد ناامیدی او را فرو گرفت اما هاتف غیبی

بگوشه دلش الهام گفت که تو قربانی داد های زن و فرزند
فدا کردی زجر و زحمت کشیده‌ای مطمئن باش خداوند
با تو است عاقبت بمقصود خواهی رسید "

گریگور ازین ندا جانی ناز بهافت برخاست خود را بمعبد
رسانید و لسان بتبلیغ گشود و مردم را بملکوت پدر آسمانی
دعوت کرد . کاهنان او را پس از زجر و آزار بسیار در -
سیاه چالی افکندند روزی يك كه نان خشک و کوزه آب
باو میدادند یکسال برین منوال گذشت تا روز عظیم
تیردات بمعبد ناهید رسید رسم بود که در چنین روزی
زندانیان را آزاد می‌ساختند گریگور هم آزاد شد .

اما اینهمه بلا و مصیبت بر عزیمت و استقامت او افزوده بود
باز لسان تبلیغ گشود و باز بحسب افتاد باری زجرها -
کفید و ۲۴ سال صبر کرد استقامت کرد - فتور نیارود -
قصور ننمود ناامید نشد افسرده و ملول نشد و پیوسته
تبلیغ میکرد عاقبت کاهنان حکم بتلش دادند و فرمان
قتل را برای اعضاء شاه تیردات بدربار فرستادند .

تیردات گریگور را احضار کرد و از حالش جويا گردید گریگور
لسان بتبلیغ گشود و مضرات بت پرستی را بشاه تیردات
تفهیم کرد او را بعیسی مسیح و ملکوت آسمان دعوت کرد
تیرداد روزی چند با او بمنظره پرداخت و عاقبت سپر
انداخت حسن نیت و ایمان کامل و یقین مبین گریگور -
تیرداد را منقلب کرد و شاه بدین مسیح درآمد و گریگور
را مقرب درگاه نمود عاقبت الامر روزی فرا رسید که شاه باید
بمعبد ناهید برود گریگور هم همراه شاه بود تیرداد با
دست خود تیشه بریشه ناهید زد و آن مجسمه عظیمه را از
پای افکند صنم اعظم سقوط کرد و مردم بحفاد الناس علی
دین مسوکم بدیانت مسیح درآمدند و تلافی زحمات
صادقانه گریگور که در مدت ۲۵ سال تحمل کرده بود بخوبی
ظاهراً طیوبی للصابرين . مملکت عظیمی مانند ارمنستان
از قید بت پرستی رست و براه مستقیم خدا پرستی وارد شد
ملاحظه کنید که مهاجرت يك نفس مومن و با استقامت

چگونه ملکی را از ظلمت جهل و نادانی نجات داد و بنور ابدی آسمانی زنده کرد " اینست اثر ایمان کامل و یقین بین و امروز حق منیع برای نجات عالم از فیود پرستش اصنام مجعوله بحواریون حضرت بها" الله ندا میزند که: **داجرُوا اوطانکم وافد واراحتکم ورخانکم طویب للسامعین .**

راستی مسیحیان چه فد اکاری ها کردند و چه ثمرات ثایان و نتایج عظیمه از فد اکاری خود گرفتند هزار سال **مملکت** در تاریکی بت پرستی غرق بود در آن روزگار یا تخت این مملکت شهرکیف بود و پادشاهش یلا دیمیر نام داشت صنم عظیمی مورد احترام اهالی آن مملکت بود که پهرین بوگا نام داشت و هر سال قرار برین بود که از روی قرعه یک نفر را می گرفتند و در راه برون بوگا قربانی میکردند - یکسال قرعه بنام یک نفر یونانی مسیحی که بآن کشور - مهاجرت کرده بود اعابت کرد او را گرفتند که در پای بست بزرگ قربانی کنند بد رشید فاع هر خاست و در مقابل شاه تعالیم انجیل را گفت و تبلیغ امر مسیح نمود مردم عوام با اشاره کا هنان آن د و نفر مسیحی مظلوم را قربانی کردند ولی طولی نکشید که ولا دیمیر بر اثر مشاهده استقامت و شهادت و تعالیم عظیمه مسیح که از آن د و نفر شنیده بود متنبه شد و پس از چندی مسیحی شد و در روز معین در شهر کیف تمام مردم شهر در رودخانه د نپ که از شهر میگذشت در نزد کشیش ارتودکس که ولا دیمیر او را به کیف آورد به بود غسل تعمید گرفتند و استقامت د و نفر مومن **مادق** مملکتی را از بت پرستی بخدا پرستی هدایت کرد باقی داستان را در تواریخ این مملکت بخوانید و ببینید که مهاجرت اهل ایمان هر چند فقیر و ناتوان باشند چه اثراتی در عالم دارد و ولا دیمیر لقب مقدس یافت که شرحش در تاریخ مسطور است . اگر بخواهم آثار مهاجرت مومنین را در ادوار سابقه درین اوراق ذکر کنم موجب اطنا ب کلام خواهد شد لهذا از ادامه سخن در اینگونه امثال و شواهد تاریخی صرف نظر

مینمایم و گرنه اثرات مهاجرت مومنین بدین حضرت موسی و مسیح و حضرت رسول و حضرت زردشت که در تواریخ وارد شده است بسیار شگفت انگیز و موجب عبرت است و شاید در فرصت دیگر شرح آن بپردازم و از نظر احیاء الهی بگذرانم حواریون حضرت بها" الله هم بنویت خود برای مهاجرت قیامی شگفت انگیز کردند و آوازه شریعت الله را بشرق و غرب عالم رسانیدند . حواریون حضرت مسیح بیعضی از نقاط و ممالک جهان راه یافتند ولی حواریون حضرت بها" الله بمهاجرت جهانی پرداختند آوازه وصیت امر الله باطراف و اکاف جهان بواسطه مهاجرت حواریون بها" الله منتشر گردید - کشور ایران مهد امر الله است و حواریون - حضرت بها" الله از همان آغاز امر بمهاجرت قیام کردند و خطه عراق و عثمانی و افریقا و اروپا و آمریکا و آسیا و استرالیا را بنور شریعت الله روشن نمودند شرح جانفشانی حواریون حضرت بها" الله قلم نسخ بر سایرین کشید - فی المنسل مهاجرت سید مصطفی سبب شد که قسمتی از دیار هند بنور ایمان منور گردید مهاجرت تنی چند از یاران با وفای الهی خطه آمریکا را بانوار هدایت کبری مستنیر نمود - صفحات تاریخ امریهائی معلول از اندامات مخیر العقول حواریون - حضرت بها" الله در سهیل مهاجرت و نصرت امر الله است . اگر در دوره حضرت رسول ص عده ای از مهاجرین مسلم بخاک حبشه هجرت کردند و سبب ایمان و ایقان **اضحجه** ابجر" امیر اطور حبشه در آن روزگار گردیدند مهاجرین و مهاجرات جانفشان درین روزگار فرخنده غال هزاران نفر را بشاهراه هدایت راهنمایی کردند اجر مهاجرت عند الله جزیل است در قرآن مجید فرموده است - **ومن یخرج من بینه مهاجرا الی الله ورسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله - در ذکوره رسول الله (ص) با مهاجرت هشتاد نفر از مسلمین بنور هدایت منور گردید و همین اقلیم بعینه درین دور مبارک بر اثر قیام یک نفر از مومنین بحضرت بها" الله از امر الله خیردار شد یک نفر خیاط فقیر و بینوا از خطه**

((ازدواج))

***** (حشمت الله وحدت) *****

دنیای متمدن امروز وحقی مقررات مربوطه بادیان سالفه نیز نتوانسته است داروی این درد اجتماعی بالاخص مرض خطرناک مسری طلاق را در دنیای متمدن امروزه دردسترس بشر گذارد و بدبختانه موسوع ازدواج و طلاق بصورت مبتذلی درآمده که بکلی مقصود و منظور اصلی را ازین برده و متروک نموده و اغلب ازدواجهای امروزه - حاصلی جز ناکامی و بدبختی و تلخ گامی در بر ندارد و کوچکترین نشانه‌ای از روی مودت و صمیمیت و یگانگی و همکاری اجتماعی در آن دیده نمیشود با وجود آنکه امروزه علمای علم الاجتماع فواین تازه دیگری کسه مکمل فواین سابقه سالفه بوده وضع نموده و مینماید - معینا روز بروز فهرست اسامی طلاق دهندگان و

درد نیای متمدن کمونی برای ملل و طوائسف مشکلات و معضلاتی در امور اجتماعی رخ داده که افکار و اوقات آنان حصر در حل این مشکلات شده و هرکدام بنحوی از انحاء و طریق از طرق متعدده دستوراتی طرح و اوامر و نواهی جدید و قوانین تازه ای وضع نموده اند تا شاید این مشکلات و ناراحتی ها حل شده و بشر با آرامش خاطر بچایاتی توأم با سعادت و شادی ادامه دهد ولی متاسفانه روز بروز براین ناراحتیهای لاینحل افزوده شده و هر روز معضلات و مشکلات جدیدی در عرصه حیات انسان پدید میآید یکی از این امور معضله مهمه که امروزه عالم انسانی با آن مواجه است امر ازدواج و طلاق و امور مربوطه بدانها است که قوانین اجتماعی

از خطه مصر چون ندای هاجروا اوطانکم را استماع نمود بمهاجرت قیام کرد و با بضاعتی مزجات بجانب عامه همیشه شتافت و سر از تحمل رنج ها و مشقت ها و مقاسات بسیار آن خطه را مفتوح ساخت و بقلب فاتح حبشه مشهور و سرافراز گردید البته میدانید که این مهاجر دلیر عبیری الباس نام دارد بهرحال داستان مهاجرت و ترک اوطان در ادوار شریع سالفه دارای اثرات باهره برای پیشرفت امرالله و تبلیغ نفوس بشریعت الله بوده است مظاهرا مقدسه الهیه و مومنین ثابتین همه در هر دور بمهاجرت اقدام کردند حضرت ابراهیم و خاندانش باراضی مقدسه هجرت کرد و سفاد انی ذاهب السری سیهدین لزوم مهاجرت و اثرات آنرا که حصول هدایت کبری بود گوشزد نمود حضرت موسی و قوم اسرائیل وقتی که بآن مهماجرت تاریخی عجیب اقدام کردند توانستند طوایف مجاوره را خاضع کنند و فلسطین سرزمین اعنم را بنور وحدانیت الهیه روشن نمایند حواریون مسیح (ع) بر اثر مهاجرت بشرحیکه ذکر شد قسمتی از دنیا را مستنیر و منور کردند مهاجرین اسلامی پس از ترک اوطان موفق بمخدمات شایان توجه در درگاه الهی شدند حواریون حضرت رب اعلی هریک بمملکتی هجرت کردند و ندای امرالله را بگوشه غریب و معید رساندند - حواریون حضرت بها' الله نیز باکمال شهامت ترک اوطان موفق شدند و امرالله را جهانگیر ساختند و سفاد بیمان جمال قدم که فرموده تعالوا لاجعلکم عد حیوة العالم بدم جهان را بحیوة جاودانی فائز کردند . امید است ما و شما نیز بر اثر اقدام آن نفوس مقدسه سالک شویم و ترک اوطان اقدام نمائیم و مخدمات عظیمه در سبیل رب البریه توفیق یابیم .

جوانان مجرد رو بغزونی نهاده و سپیج وسیله نمیتوان جلوی این سیل مد هوش و خاندان پراند از راسد نموده مگر اینکه دست درد امن مری عالم و یکنار اهنمای بشر بسرمونزل سعادت حضرت بهاء الله جل ذکره الاعلی زده و دستورات منزله واحکام محکمه اش را بمورد عمل گذاریم این جمله را نباید حمل بر تعصب ظاهره نمود زیرا يك نظر با حکام و دستورات دیانت بهائی در مورد امور مختلفه اجتماعی و غیر آن برای اثبات این مدعا کافی است . ولی البته ازدواج تنها کافی نیست مقصود این نیست که ازدواجی صورت بگیرد پس از آنکه مدتی این رشته محبت بگسلد یا خدای نخواسته زندگانی برای طرفین وبال پرملال شود باید گفت مقاصفانه حتی گاهی در جامعه ما چون امور ازدواجیه اندکی بدون تعمق و بررسی انجام می پذیرد و توجه طرفین بیشتر با امور ظاهره معطوف میگردد این رشته محکمه متقنه که باید تادم گور نگسلد با آنکه نسیم خفیفی گسیخته شده خانواده های عزیز را بد نام و روح مودت را از زمین برده حسرید بینی و اس را جایگزین آن میسازد زیرا امور ازدواجیه باید باکمال رضایت و حقیقت است تا مه انجام پذیرد حضرت عبدالبها روح ماسواه فدا میفرمایند (زن و مرد باید فی الحقیقه رفیق باشند - غمخوار یکدیگر باشند موافقتشان از روکا حقیقت باشد نه از روی شهوت و هوی و هوس اگر اینطور باشد چنانچه سالی با هم زندگانی میکنند و بعد اختلافی واقع میشود باید مانند يك جان در دو جسم باشند هیچ فرقی در میان نباشد در راحت همدیگر بکشند و سهمدیگر معاوت کنند) امر ازدواج معمولا در سنینی از عمر قرار گرفته که روح سرکش جوانی در میدان غرور بچولان آمده و اگر توجهی نشود حالت راکبی را دارد که بهیچوجه بفکر مرکوب خود نبوده و آتیه خود را پیش بینی نکرده بسی مهابا در این راه صعب العبرین تلخت و تاز میبرد از بد بزودی با سر بزمین آمده و راکب و مرکوب هر دو با حالتی

زار در میدان وسیع جامعه میافتند و هزاران هزار حسد تماشاچی بانگه هائی ملو از تاسف و تاثیر بد آنها نظاره میکنند و این توسن سرکش لجام گسیخته راکب ماهر و توانائی باید تا او را بطریق هدی رهبری نماید و ازوادی حیرت و سرگردانی برحاند زیرا جوانی چون چراغ برنوری است که در معرض اریاح عقیمه و انفاخ کریمه حوادث و ابتلائات گوناگون حیات واقع گردیده و چنانچه آنرا در مشکاة و نظیفه شناسی قرار ندهند بزودی خاموش شده بقیه راه زندگی در تاریکی باس و حرمان پیموده خواهد شد و باآمال در دره هولناک حقارت وستی محض سرنگون خواهد گردید ستمسین عمر همچون برده های نقاشی با مناظر مختلف و امور و حوادث گوناگون از برابر ما عبور میکند و مادر مدت حیات خویش را این مناظر روبرو خواهیم شد اول - دوران کودکی است که طفل با بعرضه وجود میگردد در این سن قلب تابناک و لوحه ضمیر پستک طفل آماده است تا نقوش گوناگونی را از قلم نقاشان محیط و تصادفات بپذیرد اما منظره دم که بنیاد بهان ما و هدف اصلی گفتار ما است ابتدای جوانی است در این صحنه وقایع مبهم و تاریک و پرهیاهو و جنجالی خود نمائی میکند غرور و نخوت - حجب و حیاء نبوغ فکری بلند پروازی شجاعت و شهامت استقامت در سختیها همه در این صحنه دلفریب زود گذر منقوش و منعکس است این دوران همچون سفینه عظیمی است که اگر ناخدای ایمان در پشت شراع عقل و اراده اش ننشیند در لجه های ناپودی حیات مادی و معنوی و فرقا بهای سهمگین نیستی جان و روان غرق خواهد شد در این مرحله است که فکر و روح و جسم و جان جوان تازه وزنده و فرائض و احساساتش دارای منتها ی حرارت و شدت است هنوز در مرحله زندگانی اجتماعی وارد نشده و در سیر و جریان روزگار واقع نگردیده و صفحه درخشان ضمیر و آئینه روح پاکش بزنگ کدورت و گرد و

غبار آلام عالم جماعتی کدر و تیره نگردیده این نوجوان
 بجائی میرسد که گمان میرسد همه امور بدخواه او در جریان
 است و چرخ روزگار در مسیر اراده اش متحرک و کلیه آرزوها
 و آرزوهایش جامه عمل میپوشد اینست که از مواج شدن با
 کوچکترین صعوبتی جسم و جانشر مخمود و ناراضی و منکوب
 میشود منظره چهارم دوران کهولت و پیری است که
 فعلا ما را با آن سروکاری نیست همانطور که بیان شد -
 مهمتر از همه این دورانها که زندگانی ما وابستگی کاملی
 با آن دارد دوران پرموج و جزر و مد و تلاطم جوانی
 است که آبیخته با حزن و اندوه سرور و شادی یاس و
 بدبینی امید و خوشبینی است اگر اندکی غفلت شود
 و این دقایق زودگذر را که بقول معروف از مویار یکسر و
 از شمشیر تیزتر با نخوت و فرور منمحل کنیم و منمحل در هوی
 و هوس گردیم آتیه درخشان ما تاریک و در اعماق چاه
 بدبختی سرنگون خواهیم شد نظائر این موضوعها
 را بسیار دیده و بخاطر داریم درد نیای امروزه اگر
 جوانی بخواهد یاد مرحله ازدواج گذارد با هزاران
 اشکال گوناگون مواجه میشود عده زیادی کلیه مطالب
 را زیر پا نهاده تنها به مادیات متوسل شد و با بهانه
 های مختلف جوانان را سرگردان و دلتنگ و از زندگانی
 خانوادگی دلسرد مینمایند در صورتیکه نباید هیچوجه
 اساس و پایه ازدواج را بر روی مادیات قرار داد زیرا امور
 مادی همیشه بربک منوال نبوده و چون دریای موج بر
 جوش و خروش است که جزر و مد های سهمگین در بر
 دارد در این دور بدیع و قرن عظیم حضرت بها^ع اللہ
 جل ذکره موضوع مهریه را بر پایه ای قرار داده که بگسی
 جنبه مادیات منسوخ و از زمین رفته و این بیان احلی در
 کتاب مستطاب اقدس در ناطق قوله الاحلی (لا تحقق
 ا صهار الا بالامهار قد قدر للمدن تسعه عشر متقالا من
 الذهب الابریز و للقری من الفضة من اراد الزیاد بحرم
 علیه ان يتجاوز عن خمسة و تمحین متقالا كذلك كان
 الامر بالعمز مسطورا و الذی اقتنع بالدر رجق الا ولی خبره

فی الکتاب انه یغنی من یشاء باسباب السموات و الارض
 و كان الله علی کل شیء قدیرا) و همچنین حضرت
 عبد البها^ع مرکز عهد و میثاق در لوح زین المقربین میفرمایند
 (آنچه در بیان نازل شده در اهل مدن و قری همان
 مجری و مضی است و لکن در کتاب اقدس ذکر درجه اولی
 شده و مقصود از درجه اولی نوزده مقال فضا است که
 درباره اهل قری در بیان نازل شده و این احب است
 عند الله در صورتیکه طرفین قبول نمایند چه که مقصود
 رفاهیت کل و وصلت و اتحاد ناس است لذا هر چه در این
 امورات مدارا شود احسن است انشاء الله باید اصل
 بها باکمال محبت و صفا با یکدیگر معامله و معاشرت -
 نمایند) اگر جوانی در سنین اولیه عمر با خاطری شاد و
 سرور و هزاران امید و آرزو قدم در این وادی پرنور گذارند
 و دست محبت و عمیمیت بطرف خانواده دراز نموده باید
 این دو خانواده از هر طریق و راهی که ممکن و میسر است
 با حسن وجه درباره یکدیگر تحقیقاتی نموده و بالاخص
 با اخلاق و روحیات همدیگر در کلیه امور آشنا شوند نه تنها
 دو نفر بلکه باید ۶ نفر زن و شوهر و ابوی آنان رضایت
 تامه خود را در کلیه امور مربوطه اعتراف و اذعان نمایند
 زیرا نباید اکفا به محبت و دوستی طرفین موده بلکه
 آتیه را نیز باید در مد نظر داشت زیرا خدای نکرده -
 کوچکترین اختلافی ممکن است مایه تشمت و پریشانی
 و سبب سقوط و هبوط و خانواده و بلکه بیشتر شود روح
 سازش و یگانگی و یکرنگی بسیار مهم و موثر است مادیات -
 زیبایی - اسم و رسم و هزاران مواضع ظاهره را نباید
 در مد نظر گرفت و فریب رنگ را خورد بلکه جوانان خواه
 دختر خواه پسر باید کاملا دغدغه و مطالعه نمایند و بدون
 دقتهای کامله و تحقیقات لازمه قدم در میدان بهنا و ر
 زندگی نگذارند زیرا جوانی چون سرمایه گرانبهائی است
 که اگر دست تاجر نادان و ناپاک افتد جزور شکستگی به
 تقصیر که محرومیت از حقوق اجتماعی و انسانیت نتیجه
 آنست استفاده دیگری از آن عایدش نخواهد گردید چه

خوست که این سرمایه را با عقلی سلیم و دقتی کامل در مازا ر جهان آفرینش بکار اندازیم و از آن نتایج حسنه مفیده برگزیم چه بسا دیده شده که طرفین جوان در مراحل اولیه بانشاطی خاص وزاید الوصف این امر را استقبال نموده ولی در اثر عدم مطالعات دقیق داخلی و روح سازش و یکرنگی و وجود اختلاف خانوادگی و مطابق نبودن امور زندگانی در اندک مدتی دوستی بسدل بد شمنی و مودت تبدیل به نفرت و انزجار شده و فرسنگها از جسم و روان یکدیگر متنفر و منزجر شده اند که راستی مایه تاسف و تائر خاطر می باشد البته میتوان با کامل شجاعت گفت طلاقهای متعدد و متوالیه در مابین اقوام و اشخاص از انحطاط اخلاقی و نداشتن ایمان کامل و تمدن بی تدبیرن امروزی و عدم رشد اخلاقی و تربیت خانوادگی است حضرت بها^۱ الله در کتاب مستطاب القدرس میفرمایند (ان الله احب الوصل والوفاق و ابغض الفصل والطلاق عاشروا یا قوم بالروح والريحان لعمری سیفتی من فی الاحکام و ما یقی هو العمل الطیب و کان الله علی ما اقول شهیدا) اندکی تعمق در این بیسان مبارک ما را بر موز بسیاری آشنایا میسازد زیرا میفرمایند خداوند

میغرض میدارد فصل و طلاق را و مطابق بیان حضرت عبدا لبها^۲ روح ما سواه فداشخصی که سبب این عمل ننگین گردد در مشکلات و معضلات عظیم خواهد افتاد . -
(یاران باید بکسی از طلاق اجتناب نمایند مگر آنکه عوارضی در میان حاصل گردد که سبب برو دت شود و مجبور بر انفصال شوند
اساس ملکوت الله بر مودت و محبت و وحدت و موافقت و اتفاق است که بر اختلاف خصوصا بین زوج و زوجه اگر یکی از این دو طرف سبب طلاق شود البته در مشکلات عظیم افتد و مدمات شدیده گرفتار آید و پرهیزان و شایمان گردد .) -

امید داریم که در این دور بدیع و فن مجید جوانان ارجمند با دارا بودن چنین نصایح و احکام و دستورات در این امور مهمه اولیاء علیه با کمال دقت و تمعن قدم گذارند که سبب خجالت و انفعال نشود زیرا اندک فتور و قصوری سبب تکدر و فوجش خاطر مبارک مولای جنون حضرت فضل منمناز خواهد شد .

پایان



ابوالقاسم جاوید پور
(مهاجر گناباد)

عاشقان سرا خون دل از هجر خونان میرسند
بوی یسوف بر مشام پیسر کتمان میرسند
غم خور کاین کاروان آخر سا مان میرسند
درد مندان را بشارت ده که در مان میرسند
این بشارت از ولی امر بسزدان میرسند
آتش قهرش میان خیل گرگان میرسند
آه مظلومان نگر چون نار سوزان میرسند

ای سلیمان بهار (حجار) چون مورضعیف
با دو عد امید بر دربار احسان میرسند

بشارت

ببسیلا ترا گر حفا از خار هجر صبران میرسند
درد یار هجر چون یعقوب نالم تابکسی
گر جو مجنون در سبیل عشق بیسازان شوی
جان و دل آزرده شد از طعنه اسدای دین
رفع تضییقات خواهد گشت و آزادی پدید
ما جو اغنامیم و مولای حنون ما را شبان
ظالمان سرا گر سمنند ظلم و طغیان سرکش است

حال او فرموده و میفرماید .

در اوایل ورود جمال معبود بادرنه شخصی از اهل سی کاشان موسوم به علی عسکر که مردی متدین و متقی بود بوسیله یکی از دوستانش در کاشان از امرالله و هلههور جدید اطلاع یافت از آنجائیکه خود شریکلی بیسوا و ورفیقش نیز مانند او بود چیسزیکه سبب ایمان و یقینش شود نفهمید .

امامطلب را کوچک و سهل نگرفته و غالباً وقت را بتحقیق مصروف میداشت با هرکسی که از امر الهی اطلاع پیدا داشت ملاقات میکرد در خانه خویش میآورد و چون اوایل ظهور بود جزئیهای از فقر و نفوسری علم کسیرا نمیشناخت و گفتار آنان برای اینکه عامیانه و سطحی بود در او اثری نداشت و از طرفی هم نمیتوانست مطلب را بی اهمیت و سوسری بداند و صرف نظر نماید از خود او بدفعات شنیدم که میگفت غالب شبها بعد از آنکه میهمانانم را با استراحت و امیداشتم از خانه بمزاور ملا حسین فیض میرفتم و تقاریب صحیح در آن محل به مناجات و تضرع بدرگاه الهی میپرداختم و روح مرحوم فیض را بشفاعت میطلبیدم که شاید مورد فضل حق واقع شوم و خداوند بطریق هدی راهنمائی فرماید این حال بدینمنوال تا دو سال دوام داشت و با آنکه مردی کم بضاعت بود و زحمت نان بدست میآورد و لیس از صرف وقت و از خرج مال بقدر وسع کوتاهی نمیکرد تا آنکه باو خبر دادند که مرحوم آقا محمد کاظم را ممکن است با تو ملاقات دهیم و چون با سواد است امید میبرد سبب اطمینان قلب تو را فراهم سازد لذا آقا محمد کاظم و بعضی دیگر را دعوت نمودند و آقا محمد کاظم در ضمن مذاکرات کلمات مبارکه مکنونه فارس را که تازه بکاشان رسیده بود تلاوت نمود پس از قرائت چند آیه اطمینان حاصل کرده و سجده شکر بجای آورد .

خلاصه بعد از زیارت آن آیات با حرات بطوری منقلب گردید که دیگر آسوده ننشست و در اول بهمد ایستاد و اناث آنان را هدایت نمود و سپس بخدمت یار و اغیار پرداخت و چنین حکایت میکرد .

بعد از موفق شدن بایمان اطلاع یافتم که عالمی که پدرم و خودم از مرید های او بودیم نیز بامر مبارک ایمان دارد و چون از منسوبین من در قریه ابیانه که از قرا نطنز میباشد ساکنند گاهی بآن محل میرفتم و با عالم آنقدر بود که شخصی متقی و مطلع و مورد قبول عامه بود آشنا و محشور بودم و از بسیار دوست میداشتم لذا بفکر افتادم که ایشان را هم از ظهور مبارک باخبر سازم در این خصوص با شخص عالم مورد قبول در کاشان مشورت نمودم او هم تصویب کرد روزی برای انجام این کار به قرا ابیانه رهسپار شدم سحرگاه بدر خانه آقا شیخ حسین رسیدم پس از کوییدن درب منزل خود شیخ آمد درب را گشود و مرا با طاق وارد نمود و پرسید چه شده در این موقع - با اینجا آمده ای گفتم بشارتی دارم و از آنجائیکه مایل بودم شما هم از این سعادت بهره مند شوید در این هنگام بخدمت رسیدم پرسید آن مزده و خبر چیست از ظهور مبارک بدیع گفتم بحض شنیدن بسجده افتاد و بعد از شکرگفت من اطمینان دارم که موعود منتظر همین وجود مبارک است و صاحب عالم اوست متعجب شدم و پرسیدم و گفتم که من دو سال کمال زحمت را کشیدم تا حقانیت امرالله بر من آشکار شد چگونه شما بعد از شنیدن این خبر آنهاهم از مثل من کسیکه سواد و اطلاعی ندارد تصدیق حقانیت آنرا نموده و شکر خدای را بجای آوردید گفتم بشنو تا بگویم - چهل روز است که مسن بنیت زیارت قائم موعود ختم گرفته و ریاضت میکشم و تلاوت اورادی مشغولم دیشب که آخرین شب چهل روزه بود و من در حال مراقبت بودم در هنگام سجده بخواب

رفت حضرت امیر المومنین علی ابن ابیطالب علیه السلام را دیدم که از من پرسید: آمنت بالله از این پرسشش بی اندازه مضطرب شدم که چگونه از من سؤال میفرمایند آیا تو بحق ایمان آورده‌ای از شدت هیجان از خواب بیدار شدم متفکر بودم که چگونه از من چنین سئوالی میفرمایند در حالیکه من بوحدا نیت خدا و رسولش معترفم پس این پرسش برای چیست در همین حین بود تو آمدی و این بشارت بزرگ را دادی فی الحین فهمیدم منظور مبارک آنحضرت این موضوع بود و مدعی این امر حق و زحمت خداست بعد پرسید جز تو کس دیگری نیز اطلاع یافته است گفتم در کاشان دیگران نیز هستند از جمله نام آن خادم که خود او هم از دستاورد و ستاورد بود ذکر نمودم و آقای مذکور بکاشان رفت و از چگونگی مطلب مطلع گردید.

با نداشتن سواد کلمات مکتوبه فارسی و بسیاری از مسائل مناجات و آیات الهیه را از بر داشت و در موقع استدلال از قرآن و احادیث استشهاد مینمود و چون با قلبی مملو از حب و عشق سخن میگفت گفتار او در قلوب مستمعین از بهائئ و غیر بهائئ تاثیر میکرد هر آشنائی با نظری دوستی و احترام او را مینگریست چندی بعد از ایام در طهران سکنی نمود و چون بضاعت و دارائی نداشت لذا در یکی از محلات پست این شهر ساکن شد و در آنزمان در اثر تجاوز و تعدی معاندین بهائیان ستم دیده و تاراج شده از هر سمتی با حال پریشان بایسن شهر میآمدند و غالباً او زودتر از دیگران از حال ایشان باخبر میشد و آنها را بمنزل ساده خودش دعوت میکرد و احبابی آن محل را نیز حاضر میساخت و با کمال سادگی محفل تشکیل میداد و از آثار امریه و کلمات ربانیه همه را مستبشر میساخت از آنجائیکه خانه محقری تهیه کرده بود نفوس از این بیچارگان و فریارا در آنجا نیز منزل داد و برای مشغول ساختن و کسب ایشان نیز کمال مساعدت

را میکرد و چون خود ثر با سرمایه بسیار قلیل در دهات اطراف طهران با فروش قماش امرار معاش میکرد عده از این فقرا و بینوایان را با ینکار وادار مینمود منسلا در ابتدا از منسویان خود و دیگران که ممکن بود برای آن شخص غریب و بی مایه مبلغ کمی بعنوان ترض میگرفت و با آن وجه اشیا علاقه‌بندی میخرد و او را به همراه خود خریدها میبرد و برای او میفروخت باین نحو عده‌ای از این بیچارگان را صاحب سرمایه و کسب و خانه و زن و فرزند نمود.

چون خلوص نیت و ایمان و خدمت‌گذاری او در بین احباب معروف بود یاران طهران همه او را میشناختند و با او عمو خطاب میکردند.

از جمله کسانی که در آنزمان مورد توجه او بطور خصوصی بودند حضرت حاج ملا علی اکبر شه میرزادی ایادی امرالله و جمال بروجرودی و عده‌ای دیگر بودند و با جمال بروجرودی بیشتر از دیگران مربوط بود و غالب کارهای او را انجام میداد جمال در آن اوان از ناصرالدینشاه تلگرافا خواسته بود که در مجلسی با علمای طهران با بودن نماینده دولت در خصوص مر بهائئ گفتگو نماید و این مجلس در خانه علاء الدوله تشکیل شد و این واضح است که در چنین مجلسی اثر کمال عدالت و حق بینتی موجود نیست بلکه چون مدعی و قاضی و حاکم و حاضرین کل بربیک عقیده و مسلکند البته جز تو نیست و سرزنش و بدگویی نسبت بطرف مقابل چیز دیگری نخواهد بود لذا نمری که منظور جمال بود معکوسا ظاهر و برجسارت معاندین افزود.

وقتی جمال با آقا علی عسکر پیش نهاد نمود که من عربینه‌ای بساحت اقدس جمال قدم جل اسمه الاعظم نوشته و میخواهم بطور خصوصی تقدیم حضور شود آیا توبسرای رساندن آن حاضری؟ آقا علی عسکر که برای رفتن و چنین سفری مشتاق و آرزومند بود کمال میل را اظهار

داشت و مکتوب را گرفته مختصر وجهی که میسرش میشد برداشته پیاده از طریق خشکی رهسپار حرم مقصود شد صعوبت سفر و زحمات غربت و کمی خرجی او را خسته و آزرده نمیکرد بلکه با کمال نشاط و سرور طی طریق مینمود تا سعادت بوسیدن آستان محبوب امکان را یافت و البته کسیکه سالها آرزوی این موهبت کبری و عظیمه عظمی را در حقیقت جان و وجدان میداشت هیچگاه تصور نمیکرد چنین افتخار و سعادت نصیبش شود و همچو - روزی میسرش گردد که چشمش بلفای منظور و مقصود نبیین و مرسلین روشن گردد و لحن دلبرهای منجی و مرسی اهل انشا را بگوش خود شریشود حال باین توفیق موفقی و باین فوز عظیم نائل گشته است معلوم است چه فرح و سهجتی دارد خود او میگفت که "محبوب عالمیان بیانی باین مضمون فرمودند که علی عسکر تو بمقامی آمده ای که آرزوی مقربین بوده " وقتی از او و تات خود را روی پای مبارک انداختم و عرض نمودم که با اینهمه معصیان و گناه بدرگاهت وارد شده و عفو و غفرانت را التماس مینمایم فرمودند " بعد از فوز بایمان و تشریف بحضور مولای عالمیان گمان معصیت عین خطاست " زمانی تمنای آموزش پدر و مادرم را نمودم فرمودند " کسانی که حقیقتاً توفیق ایمان پیدا میکنند ابوبین ایشان آرزیده میشوند مگر از او شنیدم که میگفت هر وقت در موقع نزول آیات مشرف بودم و لحن مبارک را میشنیدم چنان تغییر حالی در من ایجاد میشد که یقین دارم اگر شعر با آنهمه - قساوت در این ساعت در حضور میبود و این لحن و صوت جانپور را میشنید ایمان میآورد و نیز میگفت که پس از تقدیم عریضه جمال بحضور انور بعد از مظالمه آنرا پاره کرده و بدریا ریختند و فرمودند که چون جمال خواسته است که مکتوبش را محو کنم اینست که بدریا ریخته شد و توشا هد باش .

وقتی فرمودند جمال چه خیال داشت میخواست

ناصرالدین شاه را تبلیغ و هدایت کند مگر چه زاین بود که بعد از اقرار شاه بحقانیت امرالله اول کسیکه مدعی ایمان میشد میرغضب باشی او بود با این حال قدر نفوس منقطعه از کجا معلوم میگشت آقاعلی عسکر با آنکه شخصی بیسواد و بی خبر از علم و لسان عربی بود در نتیجه کثرت تعلم و توجه بآیات و شنیدن کلمات الهی بسیاری از بیانات مبارکه را صحیحاً میفهمید و شن میداد قصه میگرد که مرحوم نبیل زرنندی زمانی برای تبلیغ کلمه الله با آزر با چنان در تبریز رفته بود و چون در آن ایام استعمال غلیان در همه جا معمول بود در محافل احباب نیز اجرا میشد مرحوم نبیل اهل بها را از این عمل منع میکند و میگوید استعمال دخان حرام است بعضی از احباب از او میپزیرند و عده ای اعتنا نمیکند تا آنکه روزی در جمعی که ایشان و جمعی از محترمین یاران - حاضر بودند غلیان آورده بدست میرزا مصطفی میدهند^{هند} مرحوم نبیل برخاسته میکند که چرا بعد از آنکه شنیده استعمال دخان حرام است باز غلیان در محافل میآورید مرحوم میرزا مصطفی به نبیل میگوید بموجب نصوص الهی گفتار نفوس و حدیث در این امر مبارک معتبر نیست اگر سندی دارید اظهار دارید والا - بقول قائلین و روایت محدثین نمیتوان اعتماد کرد - بعضی با او همراه شدند و عده ای گفتار نبیل را صحیح دانستند بتدریج این مذاکرات مورت اختلاف گردید تا آنکه این موضوع بحضرت انور مولی البشر معروض گشت و نبیل را احضار فرمودند بعد از ورود شریعاً اجازه - تشریف باو داده نشد و فرمودند تا یکسال از قیض لقا باید محروم باشد .

آقاعلی عسکر میگفت روزی با جناب حاج ملا علی اکبر و مرحوم میرزا غلام علی ابن حاج محمد اسمعیل ذبیح در حضور رب غیور بودیم خبر دادند که نبیل آمده و عرض مینماید یکسال حرمان پسر آمد و امروز اولین روز

دوم ندارد ولی برای پیمودنش یکدنبال انقطاع و ایمان و گذشت و فداکاری میخواید برداشته و قدم در عالم قدم نهاد و در لوجه جاوید نامی پرافتخار از خود بیادگار گذاشته است .
راستی که پیمودن این فاعله کوتاه چه حکایتها دارد و نیازمند چه گذشتها و فداکاریهاست ایخوش آن کسانی که باین سعادت کبیری نائل آمدند و از این موهبت عظمی بهره بردند ایخوش آن کسانی که از چشمه ایمان نوشیده و از نایه ایقان سرمست شدند .

آن بخت بیدار گشته که این قدم را برداشت و با باین مرحله گذشت و سعادت حقیقی دست یافت هرگز آنرا بهیچ قیمتی از دست نخواهد داد حصول چنین سعادت است که شهید راه محبوب را هنگام رفتن بمشهد فدا چنین زمزمه و ادا میکند .

شکر خدا که مرچه طلب کردم از خدا

بر منتهای مطلب خود کامران شدم
و با آن جانبا ز غیور و شجاع را بر میانگیزد که بالتماس و تمنای دوستش مبتنی بر مراجعت بنزد خانواده و طفل خود واقعی ننهاد و چنین گوید :

به پسرم رحمن بگو که محبت رحمن حقیقی در دلم موجود است و دیگر جایی برای محبت او نگذاشته او از سلامت و راحت خود چشم پوشید در حالیکه ظاهراً از من دنیا چیزی ندانست نه امنیت و سلامتی نه آسایش و راحتی در قلعه طبرسی در سرزمین سبز و خرم مازندران آنجا که فراش باد عبا بر

سطح زمین فرس زمردین میگستراند و باران بهاری گل و لاله برخاک تیره میرویانند او دیگر جانبا زان فلعه نصیبتان باران گولسه بود تانها امرونا زمین الهی را باخون پاک خود آبیاری کنند و با فداکاری خود خویشتن گل و لاله در گستان و جسد بیار آورند که نه گذشت زمان و نه باد خیزان آنرا پژمرده نخواهد کرد .

امروز برای حصول سعادت دیگر باین همه جانبازی و فداکاری نیازی نیست فقط همت و انقطاع لازم است تا به حال امر که اینک درختی بارور و شجری پرثمر گردید در سراسر جهان شاخ و برگ بگیراند و در سایه آن عموم انفراد بشر از نعمت سعادت حقیقی برخوردار شوند .

مهاجر عزیز ما همچنان سخن میگفت و من محبوبان او بودم آنوقت این اندیشه از خاطرم گذشت که آیا روزی خواهد رسید که این نور خوشبختی از چشمه ما من نیز پرتو افکند و با اطاعت امر مولای خود من هم سعادت واقعی دست یابم ؟
نمیدانم باین آرزو خواهیم رسید یا نه هرچه هست امید بحصول آن مبرا بزندگی امیدوار میسازد .

پس ایمان

در تاريخ ارميهائي " سال مقدس " را ميتوان
 يكي از برحادثه ترين و برشمرترين سالهاي " عصر توكوين "
 دانست در اين سنه مبارك كه مصادف با يكصد مين سال
 اظهار امرخفي جمال اقدس ابهتي در سياه چال طهران
 بود حوادث جسيمه اي بوقوع يافت و فتوحات و انتصارات
 عظيمه اي نصيب پيروان امر حضرت يزدان گشت .
 از جمله اين وقوعات مهمه انعقاد چهارمؤتمر تبليغي
 بين القارات بود كه در چهار گوشه جهان با شركت حضرات
 ايادي امرالله و اعضاء جوامع مختلفه دنياي بهائي از هر
 ملت و مذهب و رنگ و نژاد تشكيل گرديد .
 چهارمين كنفرانس بين القارات در ايام سال مقدس
 و از هفتم الي ۱۵ اكتوبر ۱۹۵۳ در شهر دهلې جديد
 پايتخت شبه قاره هند منعقد گرديد و از قلم مبارك بنام
 مسك الختام سنه مقدس " موسم گرديد .
 همكار ارجمند ماجناب هوشمند فتح اعظم كه خود يكي
 از منشي هاي دوكانه اين كنفرانس تاريخي بوده انسبد
 كتابي بنام " مسك الختام سنه مقدس " كنفرانس بين
 القارات دهلې جديد " در باره شرح و قايع اين كنفرانس
 برشته تحرير در آورده اند . از آنجائي كه ايشان منشي
 اين كنفرانس بوده اند كتاب مزبور را ميتوان كاملترين
 و جامعترين شرحي دانست كه درباره كنفرانس مذكور
 نوشته شده است . نويسنده ارجمند كتاب خود را با
 اين جمله از بيانات حضرت عبدالبها روحى لرمسه الاظهر
 فدا شروع ميكنند كه " اي گمگشتگان بيابان عشق . . .
 عنقریب از اشراق نور مبین روی زمین بهشت برین گردد
 و از نسیم گلشن عنایت مشام اهل آفاق در شرق و غرب
 عنبرین شود " و سپس چنین مینویسد " اهل بهار ابشارت
 باد كه ! این عهد كرم بعنایت رب العالمین و هدایت

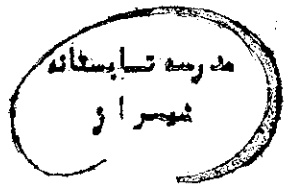
حضرت ولی امر مبین در عالم امکان تحقق یافت نسور
 بین اشراق فرمود و كوكب مینای پرتوی جدید بر آفاق
 افكند و در ثلوب امل اشتیاق حرارتی شدید موجود
 فرمود كه ارکان وجود بحركت آمد و بجوش و خروش افتاد
 يكباره در سراسر عالم بهائي شهر و نشاطی پدید آرگشت
 كه آثارش در روز از جهتي نمودار و روشنی بخشید
 اولو الابصار . از جمله در این سنه مقدسه كه با شارت
 و هدایت و عنایت حضرت ولی عزیز امرالله چهار انجمن
 روحانی در چهار قاره تشكيل و تأمال چنان شد كه
 " عرصه عالم گرفت حسن جهانگیر دست . "

نویسنده محترم سپس در این رساله با بیانی شیرین
 و دلنشین وقوعات این كنفرانس را مشروحا برشته تحرير
 آورده و جزئیات این انجمن تاریخی را دقیقاً ثبت کرده
 است مطالب این كتاب چنان مطبوع و دلپسند تنظیم
 شده كه خواننده هیچگاه از مطالعه آن احساس كسالت
 نمیکند و تا آنرا با تمام نرساند بزمین نمیگذارد .

جناب فتح اعظم نویسنده ارجمند این رساله را با سبکی
 ساده و روان مرقوم داشته و در هر جا بنا به موقع ابیات
 و مضاربع بسیار مناسبی از شعرای معروف اضافه کرده
 چنانكه گویی آن شعر برای همان موضع بخصوص سروده
 شده است .

برای اینکه مندرجات این رساله از هر حیث کامل باشد
 بغیر از مشروح كنفرانس ضامنی چند نیز بدان افزوده
 شده است كه عبارتند از:

ترجمه پیامها و تلگرافات مبارك با افتخار شركت نندگان
 كنفرانس دهلې جلسات خصوصی ايادي امرالله و -
 نمایندگان، عبرت اعانات - ملاقات نمایندگان بهائیان
 با سران حكومت هند و ستان انتشار امرالله از رادیو



حسب الامر مولای توانا حضرت ولی امرالله ارواح العالمین له الفدا مدرسه تاپستانه
 با اشکالات فراوانی که در بیشتر بود از تاریخ ۱۳ شهرالکلمات ۱۱۱ موافق دوم
 مرداد ماه لغایت ۸ شهرالکمال موافق ۱۷ مرداد ماه بمدت ۱۵ روز در یکی از
 باغهای زیبایی که در دوراهی قصرالدشت نیم فرسنگی شیراز واقع گردیده است
 تشکیل شد . بطور کلی تعداد شرکت کنندگان در این مدرسه تاپستانه ۱۰ نفر بود

در این مدرسه مطالب مفیده امریه بصورت کلاسها و کنفرانسهای متعدد بسمع محصلین رسیده و ضمن برنامه های جالبین
 نیز برای تفریح و استراحت شرکت کنندگان تنظیم شده بود .

کلاسهای میبادی روحانی - تواقیع منیعه ۱۱۰ و ۱۱۱ ولوح منبع قدظهریم الیعیاد توسط ناشرفحات الله جناب
 محمدعلی فیضی و کلاس سرمخالعه کتاب مستطاب بغاوضات براهنمائی جناب مهندس سرعلی بهجت و کلاس نظم اداری توسط
 جناب عبدالعلی دحقان اداره میشد . در پروگرام این مدرسه ساعتی نیز برای کنفرانسهای محصلین در نظر گرفته
 شده بود و محصلین در مواضع مدرسه تاپستانه - حیوة بهائی - نظم بدیع - صلح اعظم - تعلیم و تربیت عمومی
 جامعه عمومی دنیا - عهد و میثاق الهی - مشرق الانکار - حریت و نظر دیانت بهائی - قنزیه و تقدیس - بیانات
 مفیده ای ایراد نمودند و سراز هر نطق فرصتی برای بحث آزاد در موضوع نطق پیشربینی شده بود که توسط جناب
 محمدعلی فیضی اداره میشد این کلاس در روز ۱۷ مرداد ماه خاتمه یافت و محصلین با قلبی سرشار از وجد و سرور در
 حالی که خاطرات بسیار خوشی از مدرسه تاپستانه داشتند آن باغ زیبا را ترک کردند تا سال آینده نیز با همت
 وجدیتی نوین در کلاس تاپستانه دیگری که یقینا تشکیل خواهد شد شرکت نمایند .

بقطع پستی بوسیله لجنه نشر آثار امری
 طهران تکمیل شده به قیمت ۲۵ ریال
 در دفتر لجنه نشر آثار امری بفروش میرسد .
 مطالعه این رساله مفید و ذیقیمت
 برای عموم احباب بخصوص جوانان عزیز
 لازم و واجب است و ما مطالعه آنرا
 بکلیه دوستان عزیز توصیه
 مینمائیم .

پایان

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

=====

==

دهلی صورت نفوسی که در کنفرانس د اوطلب
 مهاجرت شده اند .
 این رساله را نویسنده در نوامبر ۱۹۵۳ در
 (شانلی نیکان) بنگاله حسب الامر محفل مقدس
 روحانی بهائیان هند و پاکستان برمه نوشت
 و در تاپستان امسال که بمرخصی برای دیدار دوستان
 با خانواده خود با ایران آمده بودند با اجازه
 و تصویب محفل مقدس روحانی بهائیان ایران
 بخرج خود بفتح لجنه تبلیغ آسیای ایران بیاد بود
 پدر بزرگوارشان جناب نورالدین فتح اعظم منتشر کرده
 اند .

این کتاب مفید که در ۱۶۴ صفحه





آهنگ بدیع و نازندگان

یاران روحانی و امام رحمانی را بشارت باد که آنحضرتی از ادب و دستان و شعرا و نویسندگان یاد و بیانی فراهم آمده که هفته‌ای یکبار گرد هم آمده و از آثار جدید خویش حضار را مسرور و محظوظ مینمایند . ورود باین محفل ادبی برای جمیع یاران از پیر و جوان و رجال و نساء آزاد است و فی الحقیقه این خود میدانی برای طبع آزمایی شعر و قلم فرسایی اهل ذوق و وفاست . آهنگ بدیع انظار یاران عزیز را باین مجمع نورانی متوجه ساخته و امید و ارادت همواره بر جلوه و شکوه این احتفال بیفزاید و نفوس پرازنده از این انجمن بیعت گردند . ظهر جلسات انجمن در روزهای پنجشنبه از ساعت ۵ بعد از در اطاق مجمع نسوان حظیرة القدس ملی تشکیل میگردد * در این شماره ابیاتی چند از قطعاتی را که جناب ابوالقاسم جاوید پور مهاجر عزیز گناباد متخلص به (حجار) برای ما ارسال داشته اند نقل میکنیم .

چگونه بد قدرت الهی اشکالات را بر طرف نمود که ایشان توفیق حاصل نمود که وارد نقطه مهاجرتی بشوند و جناب مستر شیر و رحم ایشان در تاریخ نهم دسامبر ۱۹۵۳ وارد مآبوشدند و آن شد برای استقرار والی چهار سال جواز اقامت اندکنند و از طرف هیکل مبارک حضرت ولی امر الله نسبت بمهاجرین فوق کمال عنایت و مرحمت شده و برای این سپاهیان حیات با کثرت مشغله مخصوصی صادر رکمال عنایت آنان را باللطاف الهی مطمئن و مستبشر میفرمایند از نفوسیکه برای ملاقات احبای مکاتو آمده اند اول دفعه حضرت ایادی امر الله جناب ذکرا الله خادم روحی فداه که باتشریف فرمائی خود شان از طرف هیکل مبارک بآب رحمت و فضل رابروجوه قاطبه اهالی گنبدند و خانم میس آرون تور مهاجر هنگنگ و خانم میلا رد متحد باتفاق شوهر شان که از طرف هیکل مبارک ماموریت دارند نقاط مهاجرتی بحر اعظم را سرکشی و عنایات مبارک رابگروه مهاجرین و مجاهدین ابلاغ میفرمایند و جناب مستر چارلز موری مهاجر هنگنگ و جناب جمشید فوز دار -

در قطعه اول که در مدح حضرت ولی امر الله ارواحنا فدای است چنین سروده اند :

ولی امریها جان عالی فدایت - سپهر سرکش خود از سرفکنده بیای
منور است که عد مملکت بنور حیات - بیا و قلب مرا جلوه و نور صفا
رسید تا وک عشقت بسینه (حجار) - خوش آن زمان که ز نبال و نایب
واکنون چند بیت از قطعه دیگرشان :

ای توانا خیز روزی ناتوان خواهیم شد
ناگهان زین عالم فانی نهان خواهیم شد
رخش همت را بمیدان عمل باید کشید
آن زمان سرمشق افراد جهان خواهیم شد
گر نیروی عمل بنیان عمیان بر کبیم
هادی راه نجات دیگران خواهیم شد
ضمنا ایشان غزل مؤثر دیگری بمطالع ببلبلانرا گر چفسا
از خوار هجران میرسد) سرود هاند که زبان حال ایشان
است و درس استقامت و یاری باحبیب الهی میدهد
که جدا گانه در این شماره بنظر خوانندگان عزیز میسر دیا
انتظار وصول سایر آرا را این مهاجر عزیز و مستقیم توفیق
ایشان را خواهیم .

* یکی دیگر از دستان ما ناشر نجات اللعجناب سید ابوالقاسم فردوسی قطعه‌ای در تاویل سوره مبارکه (از زلزلة الارض زلزالتها) با سبکی مهیمن برای فرستاد هاند از لطف ایشان متشکریم .
* دوستانیکه مقالاتی برای آهنگ بدیع ارسال میدارند اگر با تلخیص اثر یاد رج نام خود شان در صفحه (آهنگ بدیع و خوانندگان) موافق نیستند تذکر دهند و در صورت عدم تذکر آنان آهنگ بدیع خود را مجاز در تلخیص اثر و ذکر نام ایشان خواهد دانست .
" آهنگ بدیع "

فاتح ساراواک فرزند برومند خانم شیرین فوزدار که عائله شریفه بتمام معنی متشتت و متفرق شده اند این خاندان جلیله چندین فاتح بعالم امر تقدیم داشته و انحمد لله اکنون مصدر خدمات عظیمی هستند . پایبان

